

رفیق بهزاد کریمی فرزند مردم کردستان عراق را برسمیت شناخت و بدینترتیب نخستین شخصیت بین‌المللی، یا بقول خودش جهانی غیر کرد بود که آنرا اعلام داشت.

نگارنده این سطور نیز دومین شخصیت، ولی محلی هستم که نه تنها با آزادی و استقلال مردم کردستان، بلکه با آزادی کاتالونها، اسکاتلندیها، کبکی‌ها و... و مآلاً آذربایجانها نیز موافق هستم.

اما موافقت من کمی با موافقت و برسمیت شناختن رفیق بهزاد فرق دارد. رفیق بهزاد با اذعان به نامناسب بودن زمان فراندوم، عدم اعتماد زیاد به درستکاری گردانندگان فراندوم، با فساد مخصوصاً مالی «اقلیم» و... باز هم نتیجه کار این افراد نادرستکار فاسد، مخصوصاً از نظر مالی را تأیید میکند و خواهان برسمیت شناختن آن توسط دیگران نیز میباشد.

موضوع نامناسب بودن زمان فراندوم بنظر من مطلب قابل‌اعتنایی نیست. زیرا زمان، از نظر آنانیکه اکنون را مناسب نمیدانستند و نمیدانند، تا انقراض عالم نیز نامناسب خواهد بود. و چون هر زمانی نامناسب است، پس زمان حاضر مناسبتر از همه است. یعنی نگارنده، ضمن اینکه با حق تعیین سرنوشت کردها و تمام حالات مشابه، توافق صددرصد دارم و آنرا حق مسلم و ضایع‌نشدنی خلق‌ها میدانم. پس هیچ مسئله‌یی با اعلام آن از طریق فراندوم، یا هر طریق دیگری ندارم. این مطلب که کردها مدام و مخصوصاً پس از انقلاب در ایران، و بویژه پس از دو جنگ آمریکایی برای نابودی عراق، متحمل مصائب بیشماری شده‌اند، آنرا در هر زمان و در هر مکانی به رهایی از شرایط واقعا موجودشان متمایل کرده است. و در همه حالات طبیعی است که اگر رهایی را در جدایی و استقلال بدانند، بدان رأی مثبت بدهند، و نیازی به تأکید به چند درصد فراندوم و چند در صد رأی دهندگان نیست. مسئله من در اطراف موضوعاتی است که همزمان با فراندوم مذکور، و بسته‌بندی شده با آن، و در نتیجه ابرام و اصرار به جدانشدن آنان میباشد.

اما، در دیالوگ‌هایی که در عرفی فراندوم از طریق مطبوعات و علی‌الخصوص در انترنت از طرف مخالفان و موافقان بعمل می‌آمد و در مرحله‌ای هم به اولتیماتوم سه روزه مسعود بارزانی، خطاب به حکومت مرکزی عراق رسید مسائل و شرایطی مطرح شد که یا، خیلی کم با فراندوم رابطه داشت و یا اصلاً رابطه‌یی نداشت.

بارزانی رهبر اقلیم کردستان عراق با استفاده، یا سؤ استفاده از وضع موجود که در اواخر به بهانه‌ی مبارزه با داعش خود ساخته - که در اصل برای پرکناری پسر حافظ اسد ایجاد شده بود، و چشم‌پوشی اولیه دول غربی در هجوم جوانان خانواده‌های مسلمان عمدتاً شمال آفریکایی متوطن کشورهای اروپایی بصوف داعش، و در واقع بمنظور ساقط کردن اسد بدست داوطلبان مسلمان سرهم بندی شده بود - بمناطقی دست یافت که نه ناحیه گردنشین بود، و نه در تقسیم‌بندی فدرالی عراق به اقلیم واگذار شده بود. اکنون، فاعل فراندوم از آن مناطق مانند کرکوک، به عنوان نواحی مفتوحه‌ی غیرقابل مذاکره نام می‌برد. فتح کرکوک، یا دستیابی بدان چه ربطی به حق تعیین سرنوشت اکراد اقلیم دارد؟ آیا مردمی که هنوز به حکومت نرسیده شروع به توسعه‌ی ارضی کرده‌اند، فردا به پاکسازی قومی دست نخواهند یازید؟ و با اینحال آقای بارزانی میخواهد به همه اطمینان بدهد که کردستان مستقل خطری متوجه کسی نخواهد کرد. کردستان وابسته، از اراضی مفتوح سخن میراند، مستقلش چه میتواند بکند؟

در حمله به عراق، حمله اول جرج بوش پدر یا کبیر، - کبیر از نظر سنی - یکی از شرایط آتش بس ایجاد منطقه پرواز ممنوعی بود که کردها را از دسترس دولت مرکزی عراق دور نگهداشت. در حمله دوم به عراق بجای بوش پدر، فرزند برومند وی بنام جرج دلبو، یا بوش صغیر، کار نیمه تمام جنگ اول به اتمام رسید. صدام حسین ساقط شد و بعد به دست رژیم شیعی عراق که حکومت را که، ودیعه‌ای است الهی و از طریق حمله ارتش آمریکا و از جانب نمایندگان آن به شیعیان، یعنی رهبران آنان تفویض شده بود اعدام شد و خاطر جرج بوش صغیر را راحت کرد که جهان بدون صدام راحت تر است. حکومت فدرال بدست، و با فشار آمریکا، برای مقاصد خاص ایجاد شد و در حالیکه ارتش عراق منحل اعلام میگردد، قشون پیشمرگه‌های کرد مسلح گردید. منظور اینستکه هم حکومت مرکزی شیعی عراق، و هم حکومت «اقلیمی» سنی عراق، هر دو توسط ارتش آمریکا ایجاد شده است.

بهزاد کریمی پس از برسمیت شناختن نتیجه فراندوم مردم کردستان عراق میگوید: «به چگونگی اجرای این تصمیم، اعم از تحقق فدرالیسم واقعی در عراق؛ یا تشکیل بلاواسطه‌ی دولت کرد مستقل احترام میگذارم». بسیار خوب. حرف من بر سر دو کلمه‌ی فدرالیسم واقعی در عراق است. معلوم می‌شود رفیق بهزاد مقاله‌ی هدایت سلطانزاده را نخوانده است که در آن میگوید اختیاراتی که «اقلیم» در این سیستم فدرال از آن برخوردار بود، بیشتر از فدرال به کنفدرال شبیه بود. در حالیکه حکومت مرکزی عراق در اثر ضربه فنی زرادخانه قشون آمریکا ناک داون شده بود، و به مدل کمیته‌های ایرانی، «کمیته‌های انقلاب اهدایی آمریکا» و نیز قشون اصلی آمریکا متکی بود، منطقه‌ی اقلیم به برکت تسلیحات و دلار آمریکایی طوری بخطر شده بود که در هیچکدام از ادوار تاریخی قرن بیستم هم سابقه نداشت. در این صورت منظور بهزاد کریمی از فدرالیسم واقعی در عراق چیست؟ فدرالیسم واقعی در این مورد یعنی چه؟ چرا بهزاد کریمی که از واقعیت واقعا موجود در اقلیم کردستان پی‌خبر بوده، و هنوز هم بی‌خبرهست از فدرالیسم واقعی پرده بر نمیدارد که چگونه میتواند باشد؟ اقلیمی که از زمان تاسیس آن، یک رئیس عشیره بدان حکومت میراند، مستقلاً به اردوغان نفت میفروشد و حسابش را هم خودش بر میدارد، با دولتهای خارجی قرارداد می‌بندد، بیست دو میلیارد دلار مقروض است. به کی؟ برای چه؟ پارلمان را به مرخصی - تاحال سه ساله - فرستاده است و هنوز هم فدرال واقعی نشده

است؟ اینکه از فدرالیسم بیشتر به سلطنت مطلقه شبیه‌تر است.

به نوشته روزنامه لوموند رئیس عشیره‌ای که درآمد اصلی‌اش از رمه‌های گوسفندان چراگاههای منطقه بوده، بزرگترین میلیارد در دلار اقلیم کردستان شده، و پس از او پنج شش نفر دیگر هم میلیارد‌های بعدی هستند. آیا این میلیاردها میبایست خرج بهتر کردن زیست مردم بینوای کرد میشد، یا برای سرمایه‌گذاری در خارج و خوابیدن در بانگهای بیگانه؟

همانطور که پس از انقلاب ضدشاهی و ضدسلطنتی ایران فراندوم نوزاد سال ۱۳۵۸ با طرح فقط یک سوال بتاراج استبداد رفت، فراندوم اقلیم نیز شاید بیشتر از آنکه وسیله‌ای برای ارضای احساسات توده مردمی باشد که، با احتمال قریب به یقین پس از رسیدن به استقلال هم، بخواسته‌های قلبی‌شان نخواهند رسید، وسیله‌ای برای بخت کردن رقبا در پشت سر رهبر باشد؛ همانطور که خود بهزاد کریمی با رضایت خاطر میگوید مخالفین فراندوم هم براه آمده و درست شب تاسوعا برای بزرگداشت عاشورا تأکید به شرکت در عزاداری کرده‌اند.

اما نکته جالب در مقاله بهزاد کریمی پاراگرافی است که، در آن مینویسد:

«اگر منوط داشتن حق تعیین سرنوشت ملت کرد تحت تبعیض به موافقت دولت مرکزی معتاد به سلطه طلبی، یا که مشروط کردن این حق به تفسیر یکطرفه، ضوابط بین‌المللی چیزی نیستند جز ادامه تبعیض و سلطه، اما کوشش در راه کاهش مقاومت دولت مرکزی و یافتن متحدین در سطح جهانی و منطقه‌یی برای این ملت جهت احقاق حقوق حق[ه] خود، عین تدبیر سیاسی بود و هست.»

در اینجا رنگ مسلمانی بهزاد کریمی اپورتونیزم و تقیه را توأم با نمایش میگذارد. منظور از متحدین در سطح جهانی آمریکا، و در سطح منطقه‌یی اسرائیل است وی یافتن این متحدین را عین تدبیر سیاسی میدانند. ولی بهزاد کریمی از یاد میبرد که حکومت اقلیم پس از فراندوم، و برای تثبیت نتایج آن به سراغ این متحدین جهانی و منطقه‌یی نیامد. عاملین این حکومت از زمان تاسیس، و قبل از آن هم، در زمان همکاری با قشون مهاجم آمریکا به عراق و منطقه عین تدبیر سیاسی را «مرتکب» شده بود و چیز جدیدی نیست. منطقه ممنوعه هوایی سالهای پیش، نه برای حفظ بچه‌های شیرخواره عراقی، که برای آماده سازی پیشمرکه بود. این حکومت از ابتدا ساخته و پرداخته آمریکا بود برای استفاده بعدی که حالا باشد. مخالفت صوری و زرگری آمریکا با برگزاری فراندوم هیچ رقم جدی در خود نداشت.

بهزاد کریمی که این را عین تدبیر سیاسی میدانند نمی‌تواند منکر این باشد که حضور اسرائیل در منطقه باعث هیوط «تکبیت» شده و حضور آمریکا ویرانی کامل عراق، ویرانی تمام‌عیار سوریه، و نابودی مطلق افغانستان را با خود آورده است. این دیگر از اصل چهار بازیه‌های ترومن آمریکایی، و سمپاشی د.د.ت. نیست. این بمبهای پانصد کیلویی است. نتیجه آن تدبیر سیاسی، داعش است، القاعده است. این عین تدبیر سیاسی نیست. این عین تدبیر ماللا مصطفایی است، تدبیر مارشیمونی است. تدبیر داشناکی است.

در نتیجه این عین تدبیر سیاسی است که نه تنها در کردستان عراق، بلکه در همه جا، به تبعیت و استعانت از همین تدبیر سیاسی، تمام احزاب و دستجات کردی در اثر کمکهای بیدریغ دولتها و رسانه‌های غربی، یعنی همانی که بهزاد کریمی جهانی و منطقه‌یی مینامد، از نظر مادی و تبلیغی قابل قیاس با هیچکدام از اپوزیسیونهای خارجی دیگر نیستند. کار بجایی کشیده بود که در جریان برخوردهای منطقه‌یی در سوریه که کردهای سوریه آنجا را کوبانی نام گذارده‌اند، کم مانده بود رسانه‌های جمعی فرانسه آنجا را حتی بالاتر از کمون پاریس، چیزی برتر از نبردهای استالینگراد قلمداد بکنند. به چه قصدی؟ ایستگاهها و تبلیغات تلویزیونی که مقوله حیرت آوری است. بیشتر از ده تلویزیون کردی از کجا تغذیه میشود؟

چنین کمکهای مادی و رسانه‌یی سخاوتمندانه‌یی لابد ما به ازایی هم دارد که برادران کرد حاضر به پرداخت آن شده‌اند.

سرمقاله روزنامه لوموند نوشته بود که کردهای سوریه با تسلیحات و پشتیبانی هوایی آمریکا در حال محاصره شهری در سوریه هستند که در آن حتی یک نفر هم وجود ندارد. چرا؟ در اینجا یاد مقاله سمیر امین مصری می‌افتم که مینوشت کردها در بسیاری از جاها تبدیل به مزدوران آمریکایی شده‌اند. جائیکه آمریکا بنا به مصالحی قشون زمینی نمیفرستد (در سوریه) نقش نیروی زمینی آمریکا بدانان محول میشود. این امر برای طرفین معامله - آمریکا و کردها - رضایت‌بخش است. اولی‌ها سرباز کشته نمیدهند، دومی‌ها پس از آشغال پشتیبانی هوایی شده‌ی جایی، آنجا را مملکت مفتوحه‌ی خود حساب میکنند که، تاریخ نویسه‌ها لابد بنویسند فتوحات اکراد در سرزمین اعراب. همانطور که زمانی نوشتند فتوحات اعراب در آسیای مرکزی.

بهزاد کریمی بگوید که، آیا حکومت اقلیم کردستان عراق به خاطر فراندوم و یا حتی به خاطر استقلال کردهای اقلیم و با دست یازیدن به این تدبیرهای سیاسی، به چه منطقی حضور چنین نیروی مخرب و دیوانه‌ای را به منطقه تحمیل میکند؟ چرا ملل دیگر این منطقه تنها به خاطر حق تعیین سرنوشت اقلیمی که تعداد جمعیتش حتی از شهر بغداد تنها هم کمتر است قربانی استقلال طلبی آنان باید باشد؟

بهزاد کریمی با این منطق ملیح و دوست داشتنی، که طرفدار آزادی و حق تعیین سرنوشت خلقهاست. چرا فقط از کردها و اقلیم کردستان جانبداری میکند؟ چرا عی که بخانه رواست برای مسجد حرام است. از این حق تعیین سرنوشت‌ها در ایران هم کم نداریم، خود همین آذربایجان، وطن بهزاد کریمی. مگر کمتر از اقلیم کردستان اهمیت دارد؟ چرا بهزاد کریمی با حق تعیین سرنوشت آنجا و آنان موافقت ندارد؟ چرا به حرکت ملی آذربایجان نه میبندد؟ یا لا اقل آنرا تأیید نمیکند؟ چرا همیشه نظراتش با اما و اگر و ترجیحاً چنین اداتی همراه است؟ چرا کردهای اقلیم حق

دارند این را بگویند و آذربایجانها نه؟

بهزاد کریمی مینویسد:

«اربیل میتواند با در دست داشتن سند معتبر نتیجه فراندوم و در نظر داشت محدودیتهای زیادی که دارد به خاطر کاستن از هزینه‌های تحمیلی، سیاست مذاکره با بغداد را پیش بگیرد» ولی نمیگوید که اقلیمیان در این مذاکرات راجع به چه چیزی حرف بزنند؟ وقتی که رأی داده‌اند و تمام شده است و گفته‌اند نمیخواهیم با شما باشیم چه چیز دیگری بگویند؟ بگویند که مردم استقلال میخواهند ولی ما حاضریم آنرا بدو گندم بفروشیم؟ چه مذاکره‌یی میتواند باشد. مگر اینکه بغدادیان اساساً سیاست بلد نباشند.

اگر اقلیمیان در این مذاکره مفروض خواستار برقراری ۱۷٪ نفتی به اقلیم باشند و حکومت مرکزی بگوید مگر شما که میلیاردی شده‌اید با درآمد این ۱۷٪ نیست؟ و چرا پیشمرگه حقوق نگرفته برای اینستکه شما خورده‌اید چه جوابی دارند؟ گو اینکه چپاولگران حکومت مرکزی هم کم تعداد نیستند و همپالگی همین حضرات.

در پایان و ماده ده منشور برسمیت شناسی، بهزاد کریمی می‌نویسد:

«اما، اگر اقلیم بخواهد نتیجه فراندوم را بی درنگ به تأسیس جمهوری کردستان ترجمه کند و پای اجرای آن برود، باید آنرا برسمیت شناخت. و بعد اضافه میکند که این درست است که مسئولیت پیامدهای تصمیم برای انجام فراندوم و نتیجه‌گیری از آن بر عهده مدیریت است. اما وظیفه هر نیروی دمکرات در جهان، منطقه و کشور ما در اینستکه جمهوری کردستان را در برابر زور و تعرض تنها نگذارد».

چون بهزاد کریمی برای این تنها نگذاشتن راهی ارائه نکرده است نکارنده با آشنایی مختصری که با خواندن این مقاله بدست آورده است برای تکمیل آن پیشنهاد میکند که چون نیروهای دمکرات نمیتوانند مانند داعش و القاعده نفرات حاضر بمرکز قرینته‌الی الله تدارک به بینند، یا باید مانند دوران جنک داخلی اسپانیا بریقاد بین‌المللی درست کنند و آندره مارتی و ارنست همیگویی‌ها و آندره مالروهای این زمانه را به خط کنند که تا ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند و بارزانی نانی بکف آرد و به غفلت نه خورد. و در صورت تأخیر در چنین امر مهمی ناچار باید خود دولتهای متحده آمریکا، همانطور که وزیر خارجه سابقش در زمان جرج بوش صغیر اذعان داشته بود که: دولت وی ضامن حراست از رفاه و امنیت اسرائیل است، ضمانت بقای اقلیم را نیز بدوش بکشد که گفته‌اند دست شکسته وبال گردن است.

با تقدیم احترام

احمد رحیمی